

چند نکته مهم دربارهٔ خواجه یوسف همدانی

غلامحسین غلامحسین زاده

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

حمدالله مستوفی و دولتشاه سمرقندی کنیه خواجه ابویعقوب یوسف همدانی را به اشتباه ابویوسف نوشته‌اند که این اشتباه به سایر آثار پس از آنها نیز راه یافته است؛ به خلاف مشهور، امروز زادگاه او به نام بیزنی جرد (نام قدیم: بوزنجر) در همدان وجود دارد و مدفن وی نیز هم‌اکنون در داخل خرابه‌های شهر قدیم مرو زیارتگاه مردم است، بنابراین ذکر شهر بایرامعلی به عنوان مدفن اوتسامحی است که در اثر نوشته سعید نفیسی به تمام آثار محققان امروز ایران راه یافته است. در آثار محققان از عبدالله جوینی در شمار مشایخ خواجه نام برده شده که خطاست و باید به ابوعبدالله جوینی اصلاح گردد. اگرچه محققان دربارهٔ سمت شاگردی سنایی نسبت به خواجه تردید روا داشته‌اند، ولی امکان ملاقات و دیدار آن دو با یکدیگر محتمل است. تاکنون تنها اثر باقیمانده خواجه کتاب رتبة الحیات بود، ولی اخیراً بخشی از نسخه خطی کتاب «الکشف عن منازل السائرين الى الله عزوجل» خواجه به دست آمده؛ همچنین رساله خطی «انوار حکمت» که در کتابخانه ملی به نام خواجه ثبت شده است، بنا به شواهد موجود دو نسخه متعلق به وی نیست.

کلید واژه: خواجه یوسف همدانی، رتبة الحیات.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۴/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۶/۵

خواجه ابویعقوب، یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسن بن وهرة بوزنجردی همدانی در سال ۴۴۰ هـ. ق/۱۰۴۹ میلادی در شهر همدان متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی در ۱۸ سالگی به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه نزد شیخ ابواسحاق شیرازی (۴۷۶ هـ. ق/۱۰۳۸ م) که از مشاهیر فقیهان آن روزگار بود، فقه و حدیث و کلام آموخت. آنگاه به اصفهان و سمنان و خراسان سفر کرد و با مشایخ آن روزگار همچون شیخ [ابو] عبدالله جوینی و شیخ حسن سمنانی (۴۰۷ هـ. ق/۱۰۱۷ م) و بخصوص شیخ ابوعلی فارمدی (۴۷۷ هـ. ق/۱۰۸۵ م) که انتساب خواجه یوسف در تصوف بدوست، آشنا شد و از محضر و صحبت ایشان برخوردار گشت. سپس به سمرقند و بخارا و مرو و هرات آمد و به تربیت شاگردان پرداخت. وی در حدود سال (۵۰۶ هـ. ق/۱۱۱۳ م) سفر دیگری به بغداد کرد و در آنجا مجلس وعظ و خطابه برپا داشت و از جمله داستان معروف مربوط به برخورد او با ابن سقا و پیش بینی عاقبت او در همین دوره اتفاق افتاد. عمده روزگار خواجه در آخر عمر در مرو و هرات سپری شد تا اینکه در سال ۵۳۵ هـ. ق/۱۱۴۱ م. که از هرات عازم مرو بود، در بین راه هرات و بغشور، در منطقه بادغیس در شهر بامیین درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد و بعداً یکی از علاقه‌مندان وی به نام ابن نجار، جسد او را به مرو منتقل و در محل کنونی دفن کرد. (ر.ک. مقدمه محمد امین ریاحی بر رتبة الحیات و نیز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۳۰ ذیل ابویعقوب همدانی)

در این مختصر توضیح مربوط به زندگی خواجه، چند نکته قابل توجه وجود دارد: نکته نخست مربوط به کنیه او (ابویعقوب) است که بعضی مانند دولتشاه سمرقندی (تذکره الشعرا، ص ۷۶) و حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده، ص ۶۷ و جایی به نقل از بزغشی شیرازی، ص ۳۷۷- البته در باقی موارد اسم را درست به کار برده است). کنیه وی را با نامش اشتباه کرده و "ابویوسف" نوشته‌اند و همین باعث شده که این اشتباه به بعضی از آثار محققان بعدی یا امروزی نیز راه یابد. بنابراین محقق و جوینده شرح حال وی در فهرستهای نام اشخاص، علاوه

بر اینکه ذیل "ابویعقوب" و "خواجه یوسف" و "یوسف همدانی" جستجو می‌کند، به ذیل "ابویوسف" نیز باید مراجعه کند.

نکته دوم مربوط به زادگاه او "بوزنجر" است که در مسیر راه همدان به ساوه و ری در سفیدکوه قرار داشته است. اگرچه امروز روستایی به این نام در همدان وجود ندارد، آقای علیرضا ذکاوتی قراگوزلو در "مجله ایرانشناخت شماره ۱۲، ص ۷۴، بخصوص آقای دکتر پرویز اذکائی همدانی تحت عنوان "بوزنجر یا بوزنجردی" (فصلنامه همدان، تابستان ۱۳۷۵، ص ۷۴) معتقد است روستای بیژن گرد که امروز بین اهالی به بیزنی جرد شهرت دارد، همان روستای بوزنجر قدیم است.

نکته سوم مربوط به محل دفن وی است که تقریباً همه محققان، ظاهراً تحت تأثیر نوشته سعید نفیسی (تاریخ نظم و نشر، ص ۲) نوشته‌اند، مقبره خواجه یوسف در حدود ۳۰ کیلومتری مرو کنونی در نزدیکی بایرامعلی قرار دارد، حال اینکه در این سخن (در عین حال درست) اندک تسامحی وجود دارد؛ زیرا ممکن است این تصور نادرست را به ذهن القا کند که مقبره خواجه با شهر مرو مشهور فاصله دارد.

توضیح اینکه مقبره خواجه یوسف در داخل حصار شهر مرو قدیم و در یک کیلومتری مقبره سلطان سنجر قرار دارد. بنابراین آن شهری که با مقبره خواجه حدود ۳۰ کیلومتر فاصله دارد، شهر "ماری" یا مرو جدید است نه "مرو". خود اهالی نیز نام "مرو" را فقط برای مرو قدیم و آن هم بدون ذکر صفت قدیم به کار می‌برند و به شهر جدید نیز "ماری" می‌گویند، نه "مرو"؛ و نه حتی "مرو جدید". البته شهر بایرامعلی در بیرون شهر مرو و در کنار دیوارهای آن و در ۲۵ کیلومتری "ماری" قرار دارد. بنابراین باید نوشت مقبره خواجه، امروز در مرو قدیم در نزدیکی مقبره سلطان سنجر قرار دارد.

نکته چهارم مربوط به ابن نجار است که بنا به روایات موجود، جنازه خواجه را بعداً به مرو منتقل، و در آنجا دفن نموده است؛ اما اینکه ابن نجار که شاگرد یا مرید خواجه یوسف بوده،

کیست، یا در کدام سال و چگونه به انجام دادن این کار موفق شده، نکته‌ای است که همچنان در پرده ابهام باقی مانده است. اگر وی همان ابن نجار مشهور بغدادی (ولادت ۵۷۸ هـ. ق./۱۱۸۳ م، فوت ۶۴۳ هـ. ق./۱۲۴۵ م) محدث و مورخ و ادیبی باشد که به صوفیه علاقه‌مند بوده و به شرق ایران هم سفر کرده که البته بعید است، (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۵) باز هم ذکر عنوان شاگرد خواجه برای او درست نیست. چون وی ۴۳ سال بعد از خواجه به دنیا آمده است. در این صورت می‌توان نوشت یکی از علاقه‌مندان به او. به هر حال ممکن است فرد موصوف ابن نجار دیگری باشد که در آن صورت، تاکنون شخصیت و شرح حال وی ما ناشناخته است.

همچنین است زمان دقیق سفرها و مدت اقامت خواجه یوسف در هریک از ولایات و شهرهای بغداد و اصفهان و سمنان و خراسان و سمرقند و بخارا و مرو و هرات و نیز سفرهای دیگر او به سایر بلاد؛ برای مثال، صرف نظر از رساله غیرمعتبر صاحبیه، که قطعاً نمی‌توان به آن اعتماد کرد، هیچ منبع معتبری به سفر وی به حج اشاره‌ای نکرده که البته احتمال قوی این است که خواجه به سفر حج رفته است. نکته دیگر این است که خواجه در سفر دومش به بغداد، چه مدت در آنجا اقامت داشته، مسیر سفر وی از کجا بوده، آیا در این مسیر از همدان نیز عبور کرده است یا خیر؟ که احتمالاً باید از آن گذر کرده باشد و در این صورت آیا در آنجا اقامت هم داشته است یا خیر؟ همه این موضوعات بر ما مجهول است؛ زیرا شرح بیشتری از احوالات وی در منابع معتبر نیامده است.

همین طور است اطلاعات ما درباره عبدالله جوینی که اغلب منابع اولیه از وی به عنوان یکی از استادان خواجه نام برده‌اند. زیرا این نام در بین معاصران مشایخ خواجه در آثار عرفانی ناشناخته است. البته جامی در نفحات الانس (ص ۳۷۵) از وی به ابو عبدالله جوینی (۵۳۰-۴۴۹ هـ. ق./ ۱۰۵۸-۱۱۳۶ م) نام برده است که در آن صورت این شخص، فرد شناخته شده‌ای است. ابو عبدالله محمد بن حمویه از اصحاب شیخ ابوالحسن است که شیخ حسن سمنانی

مشهور به سکاک نیز همعصر اوست و همانند او مرید شیخ ابوالحسن بستی است و خود شیخ ابوالحسن بستی نیز مرید شیخ ابوعلی فارمدی (۴۷۷ هـ. ق. / ۱۰۸۵ م) است و شیخ ابوعلی، فضل بن محمد بن علی فارمدی، شاگرد شیخ ابوالقاسم قشیری (۴۱۵ / ۱۰۲۵ م) است (سید عثمان ذبیحی طالشی، مقاله خواجه یوسف همدانی و شاگردان مشهور او، ص ۳۰)، بنابراین از این پس به جای عبدالله جوینی باید از ابو عبدالله جوینی به عنوان یکی از مشایخ خواجه یاد کرد.

همین طور است سال وفات اولین جانشین خواجه یوسف به نام خواجه عبدالله برقی خوارزمی که بر ما مجهول است و منابع موجود، اطلاعی درباره‌ی تاریخ رحلت وی به دست نمی‌دهند، اما با توجه به سال رحلت خواجه یوسف و رحلت جانشین دوم وی به نام خواجه حسن اندقی بخارایی (۱۱۵۷ / ۵۵۲)، وفات وی، بایست در بین این دو تاریخ افتاده باشد.

درباره این نکته که آیا سنایی شاگرد خواجه یوسف بوده است یا نه، اگرچه اشاره‌ای در تذکره دولتشاه (ص ۷۷) و نفحات الانس جامی (ص ۵۹۵) یا در عرفات تقی الدین اوحدی

اصفهان‌ی به این موضوع هست، (تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۵۵۶)، آقای ۹۹
مدرس رضوی، مصحح دیوان سنایی و دیگران نسبت به این موضوع تردید کرده‌اند. استناد
ایشان این است که اگر خواجه یوسف، استاد سنایی بود، بدان اشاره می‌کرد و چون وی در آثار
خود هیچ اشاره‌ای به وی نکرده، نمی‌توان انتساب مراتب شاگردی سنایی را نسبت به خواجه
یوسف همدانی پذیرفت (مقدمه مدرس رضوی بر دیوان سنایی، ص ۴۴). البته اگرچه این
تردید به جاست، باز هم نمی‌تواند با امکان دیدار و ملاقات این دو عارف بزرگ با یکدیگر
مغایرتی داشته باشد، زیرا سنایی هم‌دوره خواجه و البته جوانتر از وی بوده، (در سال ۴۷۳ هـ
ق. / ۱۰۸۱ م به دنیا آمده) و در جوانی از غزنین به خراسان سفر کرده و سالها در بلخ و
سرخس و مرو و هرات و نیشابور اقامت داشته است و در حدود سال ۵۱۸ هـ. ق. / ۱۱۴۱ م.
یعنی همزمان با خواجه یوسف، دار فانی را وداع گفته است (تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا،

ج ۲، ص ۵۵۲-۵۱۲). بنابراین احتمال دیدار این دو عارف در مکانهای مشترکی که هر دو در آن احتمال حضور داشته‌اند، بعید به نظر نمی‌رسد.

نکته دیگر مربوط به آثار خواجه یوسف همدانی است. اغلب محققان بخصوص تحت تأثیر مقدمه آقای دکتر محمد امین ریاحی بر کتاب رتبه الحیات، این کتاب را تنها اثر بازمانده از وی دانسته‌اند و درباره سایر آثار او نیز جستجو و گریخته به نامهایی که در تذکره‌ها آمده، اشاراتی کرده‌اند؛ حال اینکه آقای نجیب مایل هروی از محققان متون عرفانی، مدتهاست اعلام کرده است به بخشی از کتاب مشهور "کشف" خواجه یوسف همدانی که بعضی از تذکره نویسان به آن اشاره کرده‌اند دست یافته است. قبلاً ابوجعفر محمد سمیرمی که خود با واسطه، مرید خواجه یوسف همدانی بوده است، در رساله خود به نام "رساله اصفهان شمس الدین محمد دیلمی" به نام این ناشر اشاره کرده است؛ حتی آقای مایل هروی معتقد است که انتساب کتابهایی با نام "منازل السائرين و منازل السالکين" به وی نادرست است؛ زیرا در واقع، منازل السائرين دنباله نام کتاب "کشف" است، چرا که نام کامل این کتاب بنا به نسخه به دست آمده "الکشف عن منازل السائرين الی الله عزوجل" است. بنابراین منازل السائرين نباید کتاب دیگری باشد. (مقاله آقای نجیب مایل هروی، "الکشف" به همراه کپی از صفحه‌ای که عنوان کتاب در آن نسخه خطی آمده است). گفتنی است که پیش از این، بعضی از محققان به استناد نقل تذکره‌ها، منازل السائرين و منازل السالکين را گاه یک کتاب و گاه دو کتاب از کتابهای وی دانسته و در شمار آثار خواجه از آنها یاد کرده‌اند و بعضی نیز درباره صحت انتساب آنها تردید روا داشته و گروهی نیز آن را شرح کتاب منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ هـ.ق/ ۱۰۸۸ م) فرض کرده و بعضی نیز پنداشته‌اند که تذکره‌نویسان، کتاب منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری را به اشتباه به وی نسبت داده‌اند.

نکته دیگری که درباره آثار خواجه یوسف همدانی قابل ذکر است، اشاره به دو رساله خیلی کوتاه چندبرگی است که در فهرست نسخه‌های خطی به نام خواجه یوسف ثبت شده

است. آقای دکتر جلیل مسگرنژاد این دو رساله را که یکی به فارسی و به حجم دو صفحه است با عنوان "در بیان توحید" که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۱۱۴ / ۱۸ نگهداری می‌شود، در شماره دوم مجله معارف آبان ۱۳۷۹ (شماره پیاپی ۵۰) در ضمن مقاله‌ای چاپ کرده است و دیگری را که "صفاوه التوحید لتصفیه المرید" نام دارد و اصل آن به زبان عربی در کتابخانه سپهسالار به شماره ۱۷۹۷ نگهداری می‌شود در ده صفحه در مجله معارف شماره دوم آبان سال ۱۳۸۰ (شماره پیاپی ۵۳) به چاپ رسانده است. این رساله شرحی است درباره‌ی جمله "الصوفی غیرمخلوق" که از قول خواجه عبدالله انصاری نقل شده بوده است. (آقای دکتر مسگرنژاد در همین مقاله ص ۱۵۵ اثبات کرده که خواجه عبدالله این سخن را از قول مرشد و استادش شیخ ابوالحسن خرقانی نقل کرده بوده است.)؟ البته اگر قرار باشد به این رسالات کوچک توجه شود، نباید مطالبی را که از قول او در کتابهای دیگر عرفانی نقل شده است از نظر دور داشت؛ بخصوص که مطالب نقل شده از وی در کتاب "فصل الخطاب" خواجه احمد پارسا تقریباً هم حجم رتبه‌ی الحیات است.

۱۰۱ در فهرست نسخ خطی از نسخه دیگری نیز به نام خواجه یوسف همدانی با نام "انوار حکمت" یاد شده که به شماره ۱۴۰۷/۳ در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود. اینجانب تصویری از این نسخه را فراهم کرد تا در صورت امکان تصحیح و چاپ با دست کم معرفی کند؛ ولی در بررسی که به عمل آمد معلوم شد این نسخه باید متعلق به یوسف همدانی دیگری باشد؛ زیرا اولاً نویسنده آن به استناد مطالبی که در این رساله آمده، قطعاً یک عارف شیعی است حال اینکه خواجه یوسف از اهل سنت است. در ثانی نویسنده آن بعد از دوره حافظ (۷۹۲ هـ. ق. / ۱۳۹۰ م) زندگی می‌کرده است؛ زیرا مؤلف در آن کتاب به این مصراع شعر حافظ که "من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی" از غزل وی با مطلع زیر استشهاد جسته است:

رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

نکته دیگری که خوب است در اینجا بدان اشاره شود، رساله‌ای است با نام "صاحیبه" درباره زندگی و کرامات خواجه یوسف همدانی که منسوب به یکی از شاگردان و جانشینان مشهور وی به نام خواجه عبدالخالق غجدوانی (۵۷۰ هـ.ق / ۱۱۸۰ م) است. اگرچه تقریباً همه محققان اولاً درباره انتساب این رساله به خواجه عبدالخالق غجدوانی و در ثانی درباره صحت مطالب آن تردید کرده‌اند که تردید بجایی هم هست، باز هم دیده می‌شود که بعضی از نویسندگان بخصوص در حوزه آسیای میانه به این موضوع کمتر توجه کرده‌اند و به گمان اینکه مطالب آن صحیح است، قسمتهایی از آن را اینجا و آنجا درباره خواجه یوسف و شجره‌نامه و زندگی او نقل کرده‌اند. گفتنی است اشتباهات تاریخی مسلمی که درباره سال تولد، زندگی و سال مرگ و محل دفن و سایر وقایع تاریخی در این رساله وجود دارد، در نادرستی آن جای تردیدی باقی نمی‌گذارد (برای اطلاع بیشتر ر.ک. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، ص ۴۳۱ و مقدمه *رتبه الحیات به قلم آقای محمد امین ریاحی*، ص ۸)؛ البته گفتنی است که غیر از اینکه شادروان سعید نفیسی این رساله را در ایران چاپ و عرضه کرده، آقای عارف عثمان نیز آن را به زبان ازبکی ترجمه و در ازبکستان به چاپ رسانده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. جامی، عبدالرحمن؛ نفحات الانس، تصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ دوم، زوار ۱۳۶۶.
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳.
۵. دولت‌شاه بن بختی‌شاه، تذکرة الشعراء، به اهتمام محمد اقبال صافی، لاهور، ۱۹۳۹.
۶. ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا، "نظری بر احوال و افکار خواجه یوسف همدانی"، مجله ایران‌شناخت، شماره ۱۲ (بهار ۱۳۷۸)، ص ۷۱-۷۷.
۷. سنایی غزنوی، دیوان با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات نگاه، ۱۳۷۵.
۸. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
۹. عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تهران، نشر زوار، ۱۳۷۰.
۱۰. مسگرنژاد، عبدالجلیل، "در بیان توحید"، مجله معارف، شماره ۵۰ (مرداد و آبان ۱۳۷۹)، ص ۹۰ - ۹۷.
۱۱. مسگرنژاد، عبدالجلیل، صفاوه التوحید لتصفیه المرید در بیان "الصوفی غیر مخلوق"، مجله معارف، شماره ۵۳ (مرداد و آبان ۱۳۸۰)، ص ۱۵۳-۱۶۸.

-
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۵.
۱۳. نجم الدین رازی، نجم دایه، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۱۴. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات فروغی، ۱۳۶۳.
۱۵. یوسف همدانی، رتبة الحیات، تصحیح محمد امین ریاحی، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
۱۶. یوسف همدانی، انوار حکمت، نسخه خطی، کتابخانه ملی به شماره ۱۴۰۷/۳.